

بررسی تطبیقی مسئله شر از دیدگاه سهوردی و سوئین برن

مریم سلگی*

چکیده

سهوردی و سوئین برن در دو سنت فلسفی متفاوت به تأمل درباره مسئله شر پرداخته‌اند. راه حل‌های سهوردی در حل مسئله شررا می‌توان ذیل چهار نظریه ارائه کرد؛ نظریه عدمی دانستن شر، نظریه ملازمه شر و خیرهای برتر، نظریه ملازمه شروکمال و نظریه شرواختیارآدمی. سوئین برن در قبال شرور اخلاقی و طبیعی با توصل به دفاعیه و دادباوری (تئودیسه) دو راه حل اصلی ارائه می‌دهد: ۱. دفاع مبتنی بر اختیار ۲. دفاع مبتنی بر دادباوری و خیرهای برتر به سه روایت: الف) روایت زیبایی‌شناسانه از وقوع شرور (ب) روایت حصول خیرهای اخلاقی از وقوع شرور (ج) برهان مبتنی بر کسب معرفت. این نوشتار در تلاش است با روش استنادی و تحلیل محتوا علاوه بر ارائه طرحی منسجم از آرا دو فیلسوف در حل مسئله شر به بررسی تطبیقی هستی‌شناسی مسئله شر از نگاه این دو اندیشمند پرداخته و از همین‌روضمن تحلیل نقادانه نقاط اشتراك و افتراق تئوریک میان دیدگاه دو فیلسوف نهایتاً به دیدگاه کامل‌تر دست‌یافته است.

واژگان کلیدی

مسئله شر، دادباوری (تئودیسه)، دفاعیه، خیرهای برتر، نور.

m.solgiahzahra@ac.ir
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۱۳

* استادیاردانشگاه الزهراء و مدرس معارف اسلامی.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۳

طرح مسئله

مسئله شر به صورت عام از مسائل نادری است که از دیرباز ذهن انسان را به خود مشغول داشته و خاطر او را آزرده است به گونه‌ای که در این باب گفته‌اند:

مسئله شر در حقیقت مهم‌ترین، سخت‌ترین و لجوج‌ترین مشکلی است که همواره اندیشه انسان‌ها را رنجانده و آخرالامر نیز یک پاسخ قاطع و قانع‌کننده پیدا نکرده است.
(Leibniz, 2005: xix)

و نیز گفته‌اند که:

زمان می‌گذرد، فرهنگ‌ها تغییر می‌کنند اما برخی امور ثابت می‌مانند و یکی از این مسائل ثابت مسئله رنج کشیدن و مسئله شر است و به نظر می‌رسد که این مسئله یا مشکل هیچ‌گاه رفع نخواهد شد. (Feinberg, 2004: 15)

لذا در غرب، مسئله شر را به دو بخش تقسیم می‌کنند: مسئله منطقی شر و مسئله قرینه ای شر. قائلان به مسئله منطقی شر می‌کوشند تا با ارائه مقدماتی خاص نشان دهند که وجود خداوند با وجود شرور به لحاظ منطقی ناسازگاری دارد. جی ال مکی در این‌باره می‌گوید:

تحلیل مسئله شر علاوه بر اینکه نشان می‌دهد باورهای دینی فاقد تکیه‌گاهی عقلانی‌اند، آشکار می‌سازد که آنها مسلماً غیرعقلانی‌اند؛ به این معنا که بعضی از اجزای این نظریه عمدۀ کلامی با اجزای دیگرشن ناسازگار است. (Mackie, 1955: 200)

بنابراین ادعای منتقادان این است که وجود توأمان خدا و شر، منطقاً ناممکن است.

در مسئله قرینه‌ای شر، تلاش می‌شود که نشان داده شود وجود شرور دلایلی را علیه وجود خدای مورد اعتقاد خداباوران فراهم می‌آورد اینجا بحث بر سر ناسازگاری منطقی مدعیات دینی نیست بلکه بحث بر سر ناپذیرفتنی بودن مدعیات دینی است. «اگر دینداران موفق شوند در تصویر دینی جهان، جای مناسبی برای شرور بی‌هدف بیابند، در واقع موفق شده‌اند برهان قرینه‌گرایانه می‌تندی بر شر را عقیم کنند. یکی از براهین اقامه‌شده برای نشان دادن جایگاه شرور گزار در جهان دینی، برهان مبتنی بر اختیار واقعی است». (پیترسون و دیگران، ۱۳۷۶: ۱۸۹)

راه حل‌های فلاسفه اسلامی در حل مسئله شرور بیشتر ناظر به مسئله قرینه‌ای شر است. چراکه آنها در تلاش هستند تا جایگاه شرور در عالم و ماهیت آن و نحوه ارتباط و انتساب آنها به خدا و عالم را گونه‌ای تصویر کنند که شر، جایگاه معقول و مقبولی پیدا کند و با وجود خدا منافاتی نداشته باشد. لذا اکثر

فیلسفان، پس از ارائه راه حل مسئله شر تصریح کرده‌اند که می‌توان میان وجود شر و وجود خداوند جمع و سازگاری ایجاد کرد. البته عمدۀ راه حل‌های فیلسفان اسلامی و همچنین سهروردی توجه به نظریه عدل الهی (دادباوری / تئودیسه) است. بنابراین در بررسی تطبیقی دیدگاه‌های این دو اندیشمند ابتدا با رویکردی مسئله محور به بررسی تطبیقی آرا پرداخته خواهد شد و پس از آن مبانی متفاوتیکی مشترک و نیز اختلافات تئوریک میان آنها به‌طورکلی بیان خواهد شد.

۱. انگیزه طرح مسئله شر

سهروردی با انگیزه فلسفی و با رویکردی انتزاعی در حالی به این مسئله وارد می‌شود که پرداختن به آن لازمه مباحث او در طرح متفاوتیک نوری است. لذا توجه و پرداختن به مسئله شر به‌طور طبیعی لازمه مباحث سهروردی در تبیین نظام عالم است، اما او به شباهات ثنویه و یا مجوس هم بی‌توجه نبوده و همانند سایر فلاسفه اسلامی یکی از مهم‌ترین اشکالات مسئله شر را طرح ثنویت می‌داند. (پورحسن، ۱۳۹۳: ۱۳) پس رویکرد او در پرداختن به مسئله شر صرف واکنش و عکس العمل در برابر شباهات نیست. انگیزه سوئین برن در طرح مسئله شر و ارائه دادباوری (تئودیسه) با رویکردی کلامی و الهیاتی به‌دست دادن شرحی از دلایل واقعی خداوند برای روا داشتن یک وضعیت بد از امور نیست، بلکه شرحی است از دلایل ممکنی که می‌توانسته مورد نظر خداوند باشد، یعنی دلایلی که ممکن است، مورد نظر خداوند برای روا داشتن شر باشد، فارغ از اینکه چنین دلایلی آیا واقعاً دلایل اصلی هستند یا خیر؟ (Swinburne, 1998: 5) علاوه بر انگیزه پاسخ به پرسش‌های ملحدین معاصر، پرداختن به مسئله شر لازمه مباحث او در بحث صفات الهی و نظریه شکوهمندی و حسن در نظام آفرینش است. به علاوه، این مسئله ذیل بحث عنایت، فیض و صفات کمالیه الهی و نظام احسن مطرح می‌شود پس او ناگزیر است که به این مسئله پردازد.

سوئین برن به طریقی منسجم و صریح به مسئله شر می‌پردازد و در مقایسه با سهروردی از این جهت دارای مزیت است. البته پاسخ‌های وی گاه آن قدر ملموس است که برای عموم مردم هم قابل فهم و ارائه است. سوئین برن، در مقام یک متاله خداباور در پی دفاع از خداباوری است. به عبارتی، سوئین برن در تلاش است تا براساس نظریه دادباوری (تئودیسه) تبیین نماید که چرا خداوند اجازه وقوع شرور را در عالم می‌دهد. اینکه دو فیلسوف با دو زمینه فرهنگی و دینی متفاوت در دو عصر مختلف و با رویکرد متفاوت اما با یک انگیزه به طرح یک مسئله پرداخته و در تلاش برای ارائه راه حل برای آن هستند دلیل خوبی برای بررسی تطبیقی آرا آنان در این مسئله می‌تواند باشد.

۱-۱. صفات خدا: تبیین مفهوم مطلق

سهروردی به وجود خدا به عنوان موجودی کامل اعتقاد دارد. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۳ / ۵۵) همچنین سوئینبرن به اصل وجود خدا و صفات کمالی برای او قائل است. (Swinburne, 2003: 3) هردو فیلسوف یکی از صفات کمالیه خدا را عالم مطلق بودن دانسته اند (سهروردی، ۱۳۷۵: ۴۵۵؛ Swinburne, 2003: 3) و صفت دیگر خدا را خیر محض بودن خداوند می‌دانند. هردو ضمن پذیرش این گزاره آن را چنین تحلیل می‌کنند که چون خدا وجودی کامل و محض است، درنتیجه خیر مطلق و محض نیز هست. به عبارت دیگر، امکان شر در جایی وجود دارد که وجودی محدود باشد و چون خداوند وجود مطلق است، پس خیر محض و نفع رساننده به هر موجودی است و افاده کننده تمام کمالات آنهاست. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۵۵؛ Swinburne, 2003: 3) اعتقاد به قادر مطلق بودن خداوند، صفت دیگر مورد اعتقاد هر دو اندیشمند است. آنها ضمن پذیرش این مقدمه برخلاف مدعیان مسئله شر معتقدند که قدرت خداوند به حالات ذاتی (منطقی) تعلق نمی‌گیرد و این مطلب محدودیتی برای قادر مطلق ایجاد نمی‌کند، در نتیجه موجود مادی مجرد یا مختار مجبور عقلاً محال است و تخصصاً از حیطه قدرت الهی خارج است، بنابراین نقضی بر قدرت و بعثیج وجود او وارد نمی‌کند. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۱۰۱؛ Swinburne, 2003: 3) لذا به نظر نمی‌رسد که این دو اندیشمند در تعریف خدا به عنوان موجودی کامل که دارای صفات کمالیه به نحو مطلق است و اینکه قدرت خداوند به حالات منطقی تعلق نمی‌گیرد اختلاف نظر داشته باشند.

۱-۲. ماهیت شر

سهروردی در تمام آثارش، شر را به امری عدمی که ذاتی ندارد یا به عدم کمال از ذات تعریف کرده است. از نظر وی ماهیت شرور، عدم است. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۳ / ۵۵) اما علت اصلی توجه او به رویکرد نیستی گرایانه در مسئله شر رد ثنویت و دو مبدئی بودن عالم است. به عبارتی، تعریف سهروردی از شر به مثابه نیستی، ریشه در تلقی فلاسفه مسلمان از مسئله شر و ابطال و رد وجود دو مبدأ برای عالم داشته و اکثر فیلسوفان اسلامی، شر را نزدیک به دیدگاه سهروردی تعریف کرده‌اند. سهروردی همچون فارابی و ابن سینا، شر را به نیستی باز می‌گرداند، اما تحلیل سهروردی درباره شر در درون دیدگاه انتولوژی نیست. سهروردی با طرح نظریه نور، و با ارجاع شرور به عالم ظلمات، خواه غواسقی یا هیئتی به تحلیل شر می‌پردازد. از همین‌روی در حکمت الاشراق می‌کوشد تا نیستی‌انگاری شر را به «جهت فقر در انوار قاهره و مدبره» بازگردد. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۲ / ۷) ظلمتی که همراه با وجودهای ممکن است و از نظر او «ظلمت» برمی‌شمارد. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۳۷۷) ظلمتی که همراه با وجودهای ممکن است و از نظر او «امکان و عدم، دو منبع برای شرند.» (سهروردی، ۱۳۷۵: ۴ / ۱۲۸) اما سوئینبرن معتقد است که مسئله شر،

مسئله فقدان حالات خیر فراوان نیست. ایشان معتقد به شمار کثیری از شرور یعنی حالات بد ایجابی است که اگر خداوند بخواهد می‌تواند آنها را از میان بردارد. (Swinburne, 1998: 32) به باور سوئین برن، اگرچه واقعاً بعيد به نظر می‌رسد که بتوان گفت درد و رنج و دیگر صفات‌ها، هوس‌های ناصواب و اعمال پلید صرفاً فقدان نوعی خیر هستند؛ اما درد صرفاً فقدان لذت و اعمال پلید صرفاً فقدان اعمال خیر نیست و می‌توان دنیا را بدون درد و رنج و پلیدی ترسیم کرد. به همین جهت، دیدگاه سوئین برن درباره ماهیت شر در تقابل با عدمی بودن شر است. (Swinburne, 1998: 32)

۱-۳. اقسام شرور

اگرچه این دسته بندی از اقسام شر به‌طور واضح در آثار سهروردی به‌دست نمی‌آید اما به‌طور کلی، سهروردی به سه قسم از شرور توجه داشته است: شرور متفاصلیکی، طبیعی و اخلاقی. سهروردی براساس فهم افلاطونی، شرور را به عدم و امور عدمی تفسیر کرده، و در عین حال همچون ارسطو شرور را به شر بالذات و شر بالعرض تقسیم می‌کند. (افلاطون، لطفی، ۱۳۸۰ / ۳؛ یاسپرس، ۱۳۶۳ / ۱؛ ۱۴۱۳ / ۳) وی وجود هر نوع شر ذاتی را انکار می‌کند، همچنان که در «پرتونامه» وجود شر را نسبی معرفی می‌کند و در ادامه استدلال می‌کند که تحقق شر محض ذاتاً محال است و هیچ گاه وجود چیزی نمی‌تواند مقتضی عدمش باشد. (سهروردی، ۱۳۷۵ / ۳ - ۶۶) البته در بالعرض و نسبی دانستن شر، سهروردی تحت تأثیر تعلیمات مشایی خود است. وی هم‌نوا با پیشینیان خود معتقد است که صفاتی که اشیا به آنها موصوف می‌گردند به دو قسم حقیقی یا بالذات و نسبی یا بالعرض تقسیم می‌شوند. یعنی هر چیزی یک وجود فی‌نفسه دارد، مثل حیات، نار، انسان و یک وجود غیره. اشیا از آن حیث که برای ذات‌شان وجود دارند حقیقی هستند و خیر محسوب می‌شوند، اما در نسبت با شیء دیگر می‌توانند به دلایلی شر نامیده شوند. حقیقت، وجود فی‌نفسه هر چیزی است که خیر است. اما وجودات بالاضافه، امور نسبی و اعتبار است و چون اعتبار ماست واقعی نیستند و در نظام وجود حقیقتاً وجود ندارند و هستی واقعی ندارد. به همین دلیل شرور نه تنها عدمی‌اند، بلکه بالذات مورد جعل و تعلق آفرینش نیستند و مخلوق و معلول بودن آنها بالعرض است. (همان: ۱ / ۲۳۵)

علاوه بر این، سهروردی به بحث شرور اخلاقی به عنوان یک بحث مستقل نپرداخته، وی عنصر اصلی شرور اخلاقی را اختیار انسان می‌داند و به این مسئله تأکید دارد که سوء استفاده از اختیار باعث ایجاد شرور اخلاقی می‌شود. (همان: ۴۳۷)

سوئین برن شرور را به دو دسته اصلی شرور اخلاقی و شرور طبیعی تقسیم می‌کند و دسته‌ای از شرور را به عنوان شرور مرکب یاد می‌کند. (Swinburne, 2003: 5) وی در کتاب آیا خدا ای هست؟

طبع ورزی انسان‌ها در کسب متفاوت بیشتر که باعث خسارت بر طبیعت و بروز حادث طبیعی می‌گردد را در زمرة شرور مرکب قرار می‌دهد. (سوئین برن، ۱۳۸۱: ۱۶۲ - ۱۶۳) او شرور طبیعی را حاصل جریان‌های طبیعی می‌داند که در آنها فعل تعمدی انسان‌ها دخیل نیست. از نظر سوئین برن، شر طبیعی همه آن شروری است که انسان‌ها از روی عمد آنها را پدید نیاورده و وقوع آنها درنتیجه غفلت و بی‌مبالاتی نبوده است. شر طبیعی هم شامل درد و رنج فیزیکی می‌شود و هم درد و رنج روحی و نسبت به انسان‌ها و حیوانات فرق نمی‌کند و همه آثار درد و رنج بیماران، فاجعه‌های طبیعی و حادث غیرمتربقه‌ای که از طریق انسان‌ها در مسیر زندگی شان بهبار می‌آید، شر طبیعی هستند. (Swinburne, 2003: 5)

سوئین برن شرور اخلاقی را حاصل سوءاستفاده انسان‌ها از اختیارشان می‌داند. وی در دادباوری (تئودیسه) خود بر ارزش اختیار در انسان تأکید می‌نماید و اختیار برگزیدن میان خیر و شر را خیری کثیر می‌داند. سوئین برن توجیه شرور اخلاقی را در خیر کثیر موجود در اختیار می‌داند و معتقد است، بدون امکان پدید آمدن شر اخلاقی نه تنها آدمیان از خوبی بزرگ اختیار انتخاب میان خوب و بد محروم می‌شوند، بلکه آنها امکان عشق ورزیدن به خدا را هم در حد اعلا از دست خواهند داد. سوئین برن این را هم قبول دارد که وجود شر اخلاقی با وجود خدای قادر مطلق، عالم مطلق و خیر محض بسیار بیشتر جلوه می‌کند، در برابر زمانی که خدایی وجود نداشته باشد، ولی همین وجود شر اخلاقی به هدفی بسیار متعالی‌تر می‌انجامد و آن چیزی نیست جز فراهم آوردن امکان نوعی خاص از عشق تمام و کمال به خداوند.

(Swinburne, 1998: 194)

بنابراین، دیدگاه سهپروردی در باب تقسیم‌بندی شرور انتزاعی‌تر است، به‌ویژه آنچاکه بحث شرور متفاوتیکی را مطرح می‌کند. در حالی که سوئین برن به این مسئله بی‌اعتنای است، اما در عین حال تقسیم‌بندی منسجم‌تری در این باب ارائه می‌هد.

۱-۴. حیوانات و مسئله شر

سهپروردی به مسئله شر و حیوانات در این حد توجه داشته است که برخی شرور از ناحیه حیوانات به انسان می‌رسد و نیز اینکه برخی حیوانات متحمل رنج می‌شوند. «حیوانات وجودشان خیر است مگر اینکه برحسب برخوردها موجب ضرر و آسیبی شوند» (سهپروردی، ۱۳۷۵: ۱ / ۷۸) «و عالیان مستغنى اند از دریدن پرده‌ها و ریودن شیرخواره از دامن مادر مهربان و یتیم گردانیدن اطفال بی‌گناه به میرانیدن پدران و رنجانیدن جانوران و نصب کردن علم کافران و مرffe داشتن جاهلان و معذب داشتن عالمان». (همان: ۱۰۱) اما سوئین برن به این مسئله اهتمام جدی دارد. (Swinburne, 2003: 92) به گونه‌ای که جان هیک در این باره می‌گوید:

از جمله نقاط قوت و تحسین برانگیز دیدگاه‌های سوئین برن این است که وی بیشتر از دیگر طرفداران دادباوری، به مسئله رنج حیوانات توجه نشان داده و بر این مسئله تأکید نموده است. (Hick, 2000: 60)

پس سهروردی نسبت به مسئله شروری که بر حیوانات عارض می‌شود توجه جدی نداشته و تنها به این مطلب اشاره‌ای گذرا می‌کند و آن را در نسبت با انسان می‌سنجد ولی سوئین برن به مسئله رنج در حیوانات توجه و تأکید ویژه داشته است.

۱-۵. منافع شرور

سهروردی معتقد است که اگر انسان با نگاهی انسان‌مدارانه به این بحث نظر کند، مسئله شر به شکلی که گفته شد مطرح می‌شود در غیر این صورت این نتیجه حاصل می‌شود که اگرچه شرور در عالم به انسان آسیب می‌رساند اما ممکن است در افق گسترده‌تری، کمال هستی در گرو تحقق این شرور باشد و اگر انسان بتواند دید وسیعی به وسعت کل هستی پیدا کند این شرور را شر نمی‌داند، بلکه آنها را خیری برای کل آفرینش که اجزای آن به صورت سازمان‌یافته و هوشمند با هم در ارتباط هستند، قلمداد می‌کند. (سهروردی، ۱۳۷۵ / ۱۴۶) سهروردی معتقد است که شرور نسبت به کل عالم و نسبت به خیرات، اقلی هستند. لذا آنچه شر نامیده می‌شود نسبت به مورد خاصی که با آن سنجیده می‌شود شر است ولی نسبت به مجموعه نظام هستی، خیر است. اگر تضاد نبود جهان طبیعت هم تحقق نمی‌یافتد و ادامه پیدا نمی‌کرد و این مدعای خود مفهوم و برحسب آنچه در طبیعت ملاحظه می‌شود محسوس و قابل تجربه است. شر، امری نسبی است و به صورت نسبی و شخصی وجود دارد. به‌طور مثال، ممکن است امری برای فردی شر باشد و برای دیگر شر نباشد و درمجموع با عنایت به مصلحت کل هستی آنچه هست خیر است. (سهروردی، ۱۳۷۵ / ۳۱۶)

سوئین برن هم معتقد است شرور، زیان محض نیستند و دارای خیر نیز هستند سوئین برن در بحث دفاع مبتنی بر خیرهای برتر به بحث درباره منافعی که شرور برای انسان دارند می‌پردازد. «مثلاً اگر کسی بر اثر فعل عمدى که دیگری از روی اختیار برگزیده دچار درد و رنج شود، آن درد و رنج به‌هیچ وجه برای آن فرد زیان محض نیست و از جهت خاصی برای او خیر است. به عنوان مثال شر طبیعی، گستره امیال خوبی که عاملان در خود دارند و یا مستعد پروراندن آن امیال در خود هستند، اعمالی که به انجام آنها دسترسی دارند و نیز گستره اعمالی که عاملان می‌توانند آزادانه تصمیم به انجام آنها بگیرند، برای عاملانی همچون انسان‌ها که واجد آزادی هستند، را به‌نحو چشمگیری افزایش می‌دهد. درد، به عنوان

یک شر طبیعی، امکان ادراک شفقت در مقابل اندوه دیگران، مراقبت، و میل به کمک رنج کشیدگان را میسر می‌سازد». (Swinburne, 1998: 161) درواقع سهروردی به عنوان یکی از طرفداران نظام احسن، منکر کثرت نسبی شرور است، او ضمن اذعان به وجود شرور، آنها را لازمه خیرهای برتر می‌داند. زیرا شرور اگرچه در ظاهر کثیر و زیاد هستند، اما وقتی آنها با کل خیرات عالم مادی قیاس شوند، نسبت آنها به درجه خیلی کمی خواهد رسید. بنابراین، سهروردی از شر تعبیر به «کثیر» می‌کند نه «اکثری» و معتقد است که موضوع و محور سنجش خیر و شر عالم را نباید «انسان» قرار داد، چراکه انسان نیز در نظام احسن تنها یکی از مخلوقات بی‌شمار آن است. از نظر سوئین برن رنج فرصتی پدید می‌آورد تا آدمیان دست‌به‌دست هم دهنده و در اندوه آن رنج شریک گردند به‌خصوص این امر در مواضعی نمود می‌یابد که این تعافون به درمان یا پیشگیری می‌انجامد. (Swinburne, 1998: 165) بنابراین هر وضعیت بدی از امور یا هر وضعیت بد امور ممکنی که برداشته شود، خیری را نیز با خود از بین می‌برد و هر افزودنی بر تعداد وضعیت‌های امور بد عینی یا ممکن، بر تعداد خیرها می‌افزاید. (Ibid: 219) به اعتقاد وی، درد و رنج بردن در صورتی زیان محض است که تنها چیز خوب در زندگی، لذت حسی و تنها چیز بد، درد حسی باشد، اگر درد و لذت حسی تنها چیزهای خوب و بد بودند، وقوع درد و رنج در واقع اشکالی قاطع به وجود خداوند بود. اما خیرهای بزرگ‌تری نسبت به خیرهای حسی وجود دارد از جمله خیر ناشی از انتخاب آزادانه و خیر زندگی برای تأمین هدفی و خیر مفید بودن برای خودمان و دیگران. سوئین برن معتقد است اینکه انتخاب‌های ما به‌طور فوق العاده‌ای مهم است، اینکه می‌توانیم در اشیا از حیث خوبی و بدی تفاوت زیادی ایجاد کنیم، یکی از بزرگ‌ترین هدایایی است که آفریدگار می‌تواند به ما هدیه کند و اگر رنج بردن من وسیله‌ای باشد که آفریدگار از طریق آن بتواند آن انتخاب بسیار مهم را به شما هدیه کند، من نیز از این حیث خوشبختم. البته اگرچه رنج بردن خود به‌خود چیز بدی است اما خوشبختی من در آن است که آن رنج بردن امری تصادفی و بیهوده نیست، بلکه پیامد آسیب‌پذیری من است. (Swinburne, 1998: 163) بنابراین، سوئین برن با روایت زیبایی‌شناسانه و حصول خیرهای اخلاقی و همچنین برهان کسب معرفت که از وقوع شرور ارائه می‌دهد، شرور را درنهایت خیر می‌داند و در این معنا که او نیز شرور را در نظام کلی خیر می‌داند و نیز در اینکه شرور مقدمه حصول خیرهای برترند و شرور نسبی هستند، با سهروردی هم عقیده است.

۱-۶. مفهوم بهترین جهان ممکن

زمانی که عالم را به‌نحو اندامی و جمعی لحاظ کنیم، وجود شرور و خیرات، رنج‌ها و لذت‌ها، در نظام کل ضروری است. شکوه و خیریت و زیبایی جهان در تفاوت‌ها و تنوع هاست. درواقع چون خداوند دارای

صفاتی همچون حکمت و علم و قدرت و خیرخواهی محض است، هیچ انگیزه‌ای برای به وجود آوردن شرور ندارد و هر چه از او صادره می‌شود، همه خیر است. پس شرور عالم همه معلول تبعات و تضاد عالم مادی است که خواه ناخواه منافع برخی را به خطر می‌اندازد، اما برای تحصیل منافع بی‌شمار این عالم از این شرور گریزی نیست. به همین سبب به عقیده سهروردی هستی جز بدین‌گونه که هست نمی‌تواند باشد و نظامی کامل‌تر از این متصور نیست. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۴۷۲ / ۱)

سوئین برن در باب این نظریه عقیده دارد که بهترین جهان ممکن، اصلاً نمی‌تواند وجود داشته باشد و جهان کنونی ما نیز بهترین جهان ممکن نیست، بلکه یکی از بهترین جهان‌های ممکنی است که می‌توان تصور نمود. جهانی را که دارای لذت و جمال خارق‌العاده‌ای است در نظر بگیرید آیا بهتر از این جهان می‌تواند وجود داشته باشد یا خیر؟ طبق این دیدگاه، مفهوم بهترین جهان ممکن نیز همانند مفهوم بزرگ‌ترین عدد، ناممکن است. وی برای تقویت سخن خود به کلام آکویناس استناد می‌کند. آکویناس می‌گفت به هریک از جهان‌هایی که می‌توان تصور نمود، می‌شود مواردی را ولو خیلی جزئی افزود و یا مواردی را از آن کاست تا بهتر از جهان‌های دیگر شوند. پس در پذیرش این اصل که این عالم بهترین جهان ممکن است نیز میان دیدگاه آن دو اختلاف نظر به چشم می‌خورد. سهروردی مخالف سهروردی دارد. است، (سهروردی، ۱۳۷۵: ۳ / ۶۱) اما سوئین برن در این مسئله دیدگاهی مخالف سهروردی است، (Swinburne, 2003: 8) سوئین برن عقیده دارد که در مورد خداوند نمی‌توان گفت که او بهترین کار را انجام می‌دهد زیرا در مورد موجودات ممکن و ناقص‌الوجود که گزینه‌ها محدود است، گزینه‌ای را که بهترین می‌نماید برگزیده می‌شود، اما در مورد خداوند گزینه‌ها نامحدود است و ما به علت نقص در ادراکمان از تشخیص گزینه بهترین ناتوان می‌مانیم. پس برای خداوند جهانی که بهترین جهان ممکن باشد معنا ندارد. (Swinburne, 2003: 9) این‌گونه نگرشی که او به خیریت خداوند دارد انتظار آدمی از نحوه و چگونگی حوادث و امور عالم را تعديل می‌کند. البته این دیدگاه سوئین برن با اندیشه متكلمان و فیلسوفان و عارفان مسلمان از جمله با دیدگاه سهروردی که نظام جهان را نظام احسن می‌داند فاصله می‌گیرد. (ملاصدرا، ۱۴۱۰: ۷ - ۱۱۸؛ سهروردی، ۱۳۷۵: ۱ / ۴۶۶) سوئین برن تأکید می‌کند که این دیدگاه او مخالف دیدگاه لایب نیتس و موافق با دیدگاه آکویناس است. (Ibid: 8)

۷-۱. شکوهمندی در آفرینش

از جمله موارد مورد وفاق میان این دو اندیشمند این است که این جهان را با وجود شرور، بهتر از جهانی می‌دانند که در آن هیچ‌گونه شری نباشد. آنها معتقدند این جهان با وجود بعضی شرور از جهانی که در آن

هیچ‌گونه شری نباشد، بهتر است. زیرا شرور مقدمه حصول خیرهای برتر هستند و سهروردی با توجه به اعتقادش به نظام أحسن به این مسئله قائل است (سهروردی، ۱۳۷۵: ۳ / ۶۱) و نیز اینکه اصولاً تضاد و تنافع یکی از اصول و قوانین قطعی این جهان است و تضاد و تراحم لازمه عالم ماده و شرط تحقق آن است. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۱ / ۴۶۶)

به باور سوئین برن جهان با اندکی درد، حداقل به خوبی جهان بدون درد خواهد بود زیرا بسیار خوب است که آدمی توجه عمیق به دیگر انسان‌ها داشته باشد و این توجه تنها زمانی می‌تواند عمیق و جدی باشد که دیگران دچار احوال بد باشند اگر کسی احوالش همواره خوش باشد، دیگر دلیلی ندارد که به طور عمیق متوجه و مراقب وی بود. (Swinburne, 1998: 161) لذا تأکید سوئین برن بر نتایج خوب درد است. از نظر وی، «جهان با وجود این تالم و مراقبت، جهان بهتری خواهد بود. خوب است رنج کشیدگان از این شفقتی که بر آنها روا می‌رود خبر داشته باشند اما چه بهتر که مرحمتی به ایشان روا شود که انتظار پاسخی نباشد. همچنان که خوب‌تر است که اگر کسی مشمول سخاوتی می‌گردد، اصلاً به رویش نیاورند چه رسد به آنکه از او انتظار تشکری داشته باشند». (Ibid: 161) بنابراین سهروردی و سوئین برن برای شرور منافعی را ذکر می‌کنند و شرور را لازمه خیرهای برتری می‌دانند و از این طریق، وقوع برخی شرور را برای نیل انسان به منافع برتر لازم می‌دانند و این شرور را نقصی بر حکمت بالغه خداوند نمی‌دانند درنتیجه از نظر آن دو جهان ما با وجود شروری که دارد جهانی شکوهمند است و از جهانی که در آن هیچ شری نباشد بهتر است.

۱-۸. راه حل‌های مسئله شر

راه حل‌های ارائه شده توسط سهروردی در ذیل چهار نظریه دسته‌بندی می‌شود: «نظریه عدمی دانستن شر»؛ «نظریه ملازمه شر و خیرهای برتر»؛ «نظریه ملازمه شر و کمال» و «نظریه شر و اختیار آدمی». در بحث راه حل‌های مسئله شر در فلسفه سهروردی ذکر چند نکته لازم است. نکته اول اینکه در عصر سهروردی شبهاتی که هدف خود را انکار وجود خدا قرار داده باشند، به قوت امروز مطرح نبوده اگرچه سهروردی به این بحث هم توجه داشته است و با ارجاع شر به نیستی در واقع وجود شر را نقضی علیه خدا ندانسته است. نکته دوم اینکه یکی از مشکلات فکری در عصر سهروردی مسئله ثنویت بود که بر وحدانیت خدا خدشه وارد می‌کرد و دوگانگی و شرک را ترویج می‌نمود، لذا یکی از وجوده استدلال‌های سهروردی حل این مسئله است. البته برخی دیدگاه‌ها و راه حل‌های سهروردی در مسئله شر تکرار عبارات پیشینیان است و کار نوآورانه‌ای که همچون مکتب فلسفی اش بوی تازگی داشته باشد به چشم نمی‌خورد. اما نوع تقریر و تحلیل او از ماهیت شر که در ذیل طرح متفاوتیک نوری او از عالم که در آن عالم را در

گستره ای از نور و ظلمت معنا می کند را باید در همه آراء او در این مسئله تسری داد. لذا تقریر سهروردی از مسئله شر تقریری نواست که در ذیل بحث نظام نوری وی معنا می باید که در آن براساس ظرافتهای نور و ظلمت علاوه بر لطافت خاصی که در پی نگاه شهودی و اشرافی ایجاد می شود نتیجه کلام هم چیزی علاوه بر نتایج متقدمین می گردد. نکته دیگر اینکه به طور کلی راه حل های سهروردی در نسبت سنجی با راه حل های ارائه شده توسط سوئین برن از جامعیت بیشتری برخوردار است و درمجموع در صدد پاسخی جامع به شرور متفاوتیکی، طبیعی و اخلاقی است.

در یک نگاه تفصیلی به آراء سهروردی می توان دریافت که وی در تمام آثاری که مسئله شر را مطرح نموده بر دو بنیاد مهم فلسفی «نظام أحسن» و «کثیر بودن خیر» تأکید فراوان جدی دارد. سهروردی با بیان این مطلب که شر فقط در ظلمت و امور ظلمانی واقع می شود و لازمه ذاتی طبیعت مادی است می کوشد تا وجود شر در عالم را وجودی جزئی در مقابل خیرات فراوان به تصویر کشیده و نشان دهد که ترک خیر فراوان به علت شر اندک خلاف مصلحت، حکمت و رحمت است. وی وجود شر را نقضی علیه خدا ندانسته و با ارجاع شر به نیستی سعی در اثبات این عقیده می کند که شر مجموع بالذات نیست تا نقضی علیه خدا باشد یا بر پیکره توحید خدشه وارد نماید و به این وسیله اعتقاد به توحید را از ثبوت پاک می نماید، سهروردی بر این باور است که اشیا تنها در صورت تصادمات و یا نسبت به شخص، شر تلقی می شوند درحالی که شیء من حیث ذاته خیر است و با همین رویکرد، شر ذاتی را انکار و شر نسبی را اثبات نموده است.

در یک نگاه کلی می توان به این باور رسید که اساس تمام راه حل های سهروردی در مسئله شر به این پایه اعتقادی وی برمی گردد که ظلمت به معنای نبود نور، ریشه اصلی شر است و شر هویتی جز همان نبود خیر (نور) ندارد. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۲ / ۲۳۵) براین اساس می توان گفت آنچه او درباره شر و راه حل های آن مطرح کرده را مجموعاً پاسخ گوی مسئله شر می داند و نمی توان تقدم و تأخیری برای آن در نظر گرفت.

اما برخلاف عدم انسجام مسئله شر در آثار سهروردی، سوئین برن به طریقی نسبتاً منسجم به تحلیل این مسئله پرداخته است. او در مقام فیلسوفی خداباور می کوشد به این مسئله پاسخ دهد و در تلاش است براساس دادباوری (تئودیسه) تبیین نماید که چرا خداوند اجازه وقوع شرور را در عالم می دهد. وی معتقد است که مسئله شر مسئله فقدان حالات خیر فراوان نیست و اگرچه خداوند خیر زیادی می آفریند، می تواند خیرهای بیشتری بیافریند و در عین حال تکلیفی ندارد که بیافریند. مثلاً اینکه مرگ خود به خود شر نیست، مرگ درست پایان حالتی خیر، یعنی زندگی است. مرگ در صورتی که پیش از موعد فرا رسید یا سبب غم و اندوهی عظیم برای دیگران شود، ممکن است شر باشد. ولی مرگ به خودی خود شر نیست.

لذا، سوئین برن معتقد به شمار کثیری از شرور یعنی حالات بد ایجابی است که اگر خداوند بخواهد می‌تواند آنها را از میان بردارد. (Swinburne, 1998: 47)

بنابراین وی در قبال شرور اخلاقی و طبیعی، با توصل به دادباوری (تئودیسه) و دفاعیه دو راه حل اصلی ارائه می‌دهد: ۱. دفاع مبتنی بر اختیار ۲. دفاع مبتنی بر دادباوری و خیرهای برتر به سه روایت: الف) روایت زیبایی‌شناسانه از وقوع شرور؛ ب) روایت حصول خیرهای اخلاقی از وقوع شرور؛ ج) برهان مبتنی بر کسب معرفت.

در میان راه حل‌های ارائه شده توسط سوئین برن آنچه تحت عنوان برهان مبتنی بر کسب معرفت عنوان شد رنگ تازگی دارد و می‌توان آن را به نوعی از ابداعات وی محسوب کرد که تا پیش از او بدین شکل طرح نشده است. سایر پاسخ‌ها یا راه حل‌های مسئله شر پیش از او توسط دیگر محققان عرصه فلسفه و الهیات به نوعی بیان شده است.

در باب کسب معرفت از وقوع شرور، او نیاز به کسب معرفت را توجیهی برای شرور طبیعی می‌داند. برای اینکه ما نسبت به خوبی و بدی اعمال مان واقف باشیم و براساس چنین معرفتی بتوانیم میان عمل خوب و بد یکی را انتخاب کنیم، باید باور درستی از اثرات اعمال مان داشته باشیم، زیرا خوبی و بدی اعمال اغلب منوط به نتایجی است که بهار می‌آورند. پس اگر بنا باشد که خداوند به ما قدرت انتخاب خوب و بد را بدهد، باید به ما باورهای درست درباره تأثیرات اعمال مان را نیز عطا فرماید و یا اجازه دهد تا خود بتوانیم این باورها را کسب کنیم. و برای اینکه ما امکان این انتخاب را بیابیم که آیا معرفت درباره تأثیرات اعمال مان را کسب کنیم یا خیر؟ و نیز برای اینکه اصلاً این امکان را بیابیم که معرفتی کاملاً موجه داشته باشیم، می‌بایست شرطی وجود داشته باشد. (Swinburne, 1998: 17)

فرصت کسب چنین معرفتی وجود دارد از شری که ملازم با داشتن چنین فرصتی است بیشتر است. اما آیا خدا نمی‌توانست معرفت را از راه دیگری به انسان دهد؟ حصول معرفت به آینده برای ما فقط از طریق استنتاج استقرایی از زمان گذشته، حاصل نمی‌آید. خدا می‌توانست معرفت به پیامدهای اعمال را به صورت شفاف بیان کند؛ مانند اینکه «اگر بر لبه پرتگاه گام نهید، به پایین خواهید افتاد». سوئین برن چنین معرفت یافتن به آینده را معرفت مبتنی بر بیان می‌نامد. (Swinburne, 2004 A: 245)

او به پرسش مذکور این گونه پاسخ می‌دهد که در دنیایی که خداوند به انسان‌ها درباره پیامدهای افعال شان، معرفت مبتنی بر بیان عطا کرده باشد آن دنیا، دنیایی نخواهد بود که در آن انسان‌ها حق انتخاب مهمی در قبال سرنوشت خود داشته باشند. خدا می‌تواند آن قدر به آنها نزدیک گردد که امور را برای آنها حل و فصل نماید. (Ibid)

بنابراین، سوئین برن در راه توجیه شرور در عالم تلاش زیادی کرده و به مسئله شر و اجزای سازنده آن از جمله قدرت مطلق الهی توجه ویژه کرده و به دو دسته شرور اخلاقی و شرور طبیعی قائل است. ایشان در بحث شرور اخلاقی مدعی است که این شرور لازمه اختیار انسان است. از نظر وی، خداوند بر آن است که هرآنچه نیکی است را فراهم آورده و هیچ کدام از بدی‌ها در عالم نباشد. اما بهدلایل منطقی قادر نیست که چنین کند. زیرا برخی از وضعیت‌های امور (حالات) خیر از لحاظ منطقی با یکدیگر سازگار نیستند. پس ایشان در مشکل رابطه شرور و قدرت مطلق خداوند، وجود خوبی‌ها را بدون شرور از امور محال تلقی می‌کند که در دایره قدرت الهی قرار نمی‌گیرند. لذا دفاعیه مبتنی بر اختیار پاسخی مناسب به شر اخلاقی است. زیرا لازمه اختیار داشتن انسان، وجود برخی شرور است که خیر مختار بودن انسان در برابر این شرور، بسیار بیشتر است اما در هر صورت این شرور نمی‌توانند برهانی بر انکار خداوند باشند. سوئین برن شرور طبیعی را نیز لازمه برخی از خیرهای بیشتر از جمله کسب معرفت می‌داند. در بحث شرور طبیعی نیز خیرهایی برای انسان وجود دارد و نمی‌تواند برهانی قاطع بر انکار خداوند باشند اگرچه توجیه شرور طبیعی مشکل تر از شرور اخلاقی است بنابراین، دیدگاه وی در زمینه شرور اخلاقی پذیرفتشی است اما راه حل‌هایی که در باب شرور طبیعی ارائه می‌دهد ناتمام و خدشه‌دار است. به هر حال هردو اندیشمند در لازمه خیرهای برتر داشتن شرور، همداستان هستند و نقطه تقلی بحث شر، در هر دوی آنها این است که شرور را لازمه خیرهای برتر می‌دانند و اختیار انسان را نیز عامل اصلی وقوع شرور اخلاقی می‌دانند و در بحث شرور طبیعی نیز اصلی ترین نکته مباحث سهروردی طرح مسئله لازمه عالم مادی داشتن تضاد و تنازع و در نتیجه وقوع شرور در عالم ماده است. و نیز اینکه اساساً عالم ماده به علت کمبود نور نسبت به عالم انوار دارای نقص و کاستی است و وقوع شرور در آن امری طبیعی می‌نماید. از دیدگاه سوئین برن هم نکته اصلی در بحث وقوع شرور طبیعی، برهان مبتنی بر کسب معرفت از طریق وقوع شرور است. بنابراین، سؤالات و اشکالاتی که به راه حل‌های ارائه شده توسط هر دو اندیشمند وارد است، پاسخ‌های هردو را در باب شر ناتمام گذاشته و مسئله دیرینه شر، همچنان نیازمند بازبینی و ارائه راه حلی نو است تا از اشکالات وارد بر آن پیراسته گردد.

آنچه از مباحث فوق حاصل می‌شود این است که در بررسی تطبیقی دیدگاه این دو متفکر مبانی متافیزیکی مشترک میان آن دو در حل مسئله شر و نیز اختلافات تئوریک میان آنها به طور کلی به شرح ذیل است:

مبانی متافیزیکی مشترک میان سهروردی و سوئین برن در حل مسئله شر

۱. اصل اعتقاد به وجود خداوند. هر دو متفکر به وجود خدا به عنوان وجودی کامل اعتقاد دارند.

(سهروردی، ۱۳۷۵: ۳ / ۵۵)

۲. اعتقاد به عالم بودن خداوند. هردو یکی از صفات کمالیه خدا را عالم مطلق بودن وی می‌دانند.

(Swinburne, Ibid: ۱۳۷۵؛ ۴۵۵)

۳. اعتقاد به خیر محسن بودن خداوند (سهروردی، همان: ۵۵)

۴. اعتقاد به قادر محسن بودن خداوند. هردو ضمن پذیرش این مقدمه برخلاف مدعیان مسئله شر معتقدند که قدرت خداوند به محالات ذاتی (منطقی) تعلق نمی‌گیرد و این مطلب محدودیتی برای قادر مطلق ایجاد نمی‌کند، درنتیجه موجود مادی مجرد یا مختار مجبور عقلاً محال است و از حیطه قدرت الهی خارج است، بنابراین نقضی بر قدرت و بـهـتـبـع وجود او وارد نمی‌کند. (سهروردی، ۱۳۷۵؛ ۱۰۱)

(Swinburne, Ibid)

۵. پذیرش وجود شرور در عالم. اگرچه در تحلیل ماهیت شر اختلافاتی بین این دو متفکر وجود دارد که به آن اشاره شد اما در اصل پذیرش وجود شرور در عالم، میان آن دو اختلافی به چشم نمی‌خورد.

(Swinburne, 2003: ۳ / ۲۳۴ و ۵۵ و ۱۱۰)

۶. مختار بودن انسان. هردو اندیشمند به این اصل که انسان موجودی است که مختار آفریده شده، اعتقاد دارند. (سهروردی، ۱۳۷۵؛ ۱: ۵۸)

(Swinburne, 1996: 193-194)

۷. نفی انسان مداری. هردو اندیشمند به این اصل عقیده دارند که در تحلیل حوادث عالم نباید با نگاه انسان مدارانه نگریست و همه‌چیز را در نسبت با منافع انسان سنجید. (سهروردی، ۱۳۷۵؛ ۱ / ۴۶۹؛ سوئین برن، ۱۳۸۱؛ ۷۰)

۸. وجود عالم پس از مرگ. هردو متفکر به وجود عالمی ورای این عالم عقیده دارند. (سهروردی، ۱۳۷۵)

(Swinburne, 2004 B: 38-42 و ۱ / ۳ / ۶۲ و ۱: ۴۷۳)

۹. ارائه دادباوری (تئودیسه) در حل مسئله شر. راه حل اصلی هردو اندیشمند در حل مسئله شر ارائه دادباوری (تئودیسه) است. در ارائه دادباوری (تئودیسه) تأکید هردو اندیشمند بر دادباوری مبتنی بر خیرهای برتر است.

۱۰. تأکید بر دفاع مبتنی بر اختیار. هردو متفکر در حل مسئله شر بر دفاع مبتنی بر اختیار تأکید دارند.

(Swinburne, 1998: 133 / ۲: ۱۶۵)

۱۱. نسبی بودن شرور. آنچه شر نامیده می‌شود نسبت به مورد خاصی که با آن سنجیده می‌شود شر است ولی نسبت به مجموعه نظام هستی خیر است. شر امری نسبی است و به صورت نسبی و شخصی وجود دارد. ممکن است امری برای فردی شر باشد و برای دیگر شر نباشد و در مجموع با عنایت به مصلحت کل هستی، آنچه هست خیر است. (سهروردی، ۱۳۷۵؛ ۳ / ۳: ۵۱ - ۵۶ / ۳: 41 & 32)

۱۲. لازمه خیرهای برتر بودن شرور. نقطه ثقل بحث در هردوی آنها این است که شرور را لازمه

خیرهای برتر می‌دانند. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۳ / ۱۶۵ - ۱۶۶)

۱۳. بهتر دانستن جهان با وجود شر از جهان بدون شر. هردو عقیده دارند که عالم موجود با وجود

شرور فعلی، بهتر از عالمی است که در آن هیچ شری نباشد. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۳ / ۴۶۶ و ۳ / ۴۶۱)

(Swinburne, 1998: 16)

۲. اختلافات تئوریک میان سهروردی و سوئین برن در حل مسئله شر

در حل مسئله شر سهروردی و سوئین برن هرکدام با مبانی خاص خودشان و هردو با انگیزه دینی و

فلسفی، در تلاش برای حل مسئله شر هستند. مواردی که به نظر می‌رسد به رغم اشتراکات فوق در آنها

اختلاف نظر دارند بدین شرح است:

۱. تفاوت نوع مواجهه سهروردی و سوئین برن با مسئله شر

۲. نظاممند و منسجم بودن آراء سوئین برن در مسئله شر نسبت به سهروردی.

۳. در تحلیل ماهیت شرور، سهروردی قائل به عدمی بودن شرور است (سهروردی، ۱۳۷۵: ۳ / ۵۵)

در حالی که دیدگاه سوئین برن در تقابل با عدمی بودن شر است. (Swinburne, 1998: 32)

۴. اقسام شر در عالم. سهروردی علاوه بر اینکه این بحث را با رویکردی فلسفی مطرح می‌نماید، به

شورور متافیزیکی، شرور طبیعی و اخلاقی توجه دارد. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۲ / ۲۳۵؛ ۳ / ۱۰۱) در حالی که

سوئین برن اگرچه از آراء پیشینیان در باب تقسیم‌بندی شرور آگاهی دارد اما تنها به شرور طبیعی و

اخلاقی اشاره دارد و به شرور متافیزیکی بی‌توجه است. (Swinburne, 2003: 5)

۴. رویکرد سوئین برن در طرح و حل مسئله شر، کلامی و الهیاتی است. از نگاه سهروردی در تمام

معلولات با نظر به ذات‌شان یک نحوه ظلمت و فقر وجود دارد، یعنی در سلسله انوار پس از نور الانوار، به

حکم معلول بودن شان باید وجود ظلمت و فقر را پذیرفت. در عالم ماده نیز غلبه ظلمت آن قدر زیاد است

که نور موجود در آن بسیار ناچیز و حتی نادیدنی به نظر می‌رسد. می‌توان این تبیین سهروردی از نظام عالم

را در ذیل یکی دیگر از اقسام شر یعنی شر متافیزیکی مورد بررسی قرار داد. شر متافیزیکی از نقص و

محدودیت موجودات مخلوق برمی‌خizد و علت آن، معلول بودن آنهاست و تنها ذات‌الهی از چنین نقصی

مبراست. او تضاد را لازمه عالم ماده دانسته و از نظر وی علت شرور طبیعی این است که شر لازمه ذاتی

عالیم ماده است. مثلاً لازمه ذاتی آتش سوزندان است و این سوزندان گاه موجب بروز شرور در عالم

می‌شود. وی همچنین با تقسیم‌بندی شرور به بالذات و بالعرض شرور را در عالم نسبی می‌داند.

(سهروردی، ۱۳۷۵: ۲ / ۲۳۵)

۵. مفهوم بهترین جهان ممکن. در پذیرش این اصل نیز میان دیدگاه آن دو اختلاف نظر به چشم می‌خورد. سهپوردی قاتل به این اصل است. (سهپوردی، ۱۳۷۵: ۳ / ۶۱) اما سوئین برن در این مسئله دیدگاهی مخالف سهپوردی دارد. (Swinburne, 2003: 8)

۶. پاسخ سهپوردی به شرور اخلاقی و طبیعی و پاسخ سوئین برن به شرور اخلاقی. پاسخ سوئین برن بیشتر بر روی شرور اخلاقی تکیه دارد و تنها معضل شرور اخلاقی را بر طرف مینماید و در باب شرور طبیعی ناتمام است. اما راحل سهپوردی با وجود سؤالاتی که دربی خود دارد بر حل شرور اخلاقی و شرور طبیعی تأکید دارد. سهپوردی در تبیین شرور اخلاقی علت این گونه شرور را فعل انسانی دانسته که می‌توانست آن را انجام ندهد و به این دلیل است که گناهکار مجازات می‌شود. درواقع او منشأ این گونه شرور را در درون خود انسان جست و جو می‌کند یعنی عنصر اختیار. او تأکید دارد که اساس عالم بر نور و ظلمت است. نور همان «ما یتشوق‌الیه» و خیر است و ظلمت یا هیئت‌ظلمانیه و فقر به شرور بازمی‌گردد. (سهپوردی، ۱۳۷۵: ۳ / ۵۵۷) و گاهی سهپوردی آن را به امکان و ظلمت باز می‌گرداند. (سهپوردی، ۱۳۷۵: ۴ / ۱۲۸) وی در رویکردی فلسفی شرور طبیعی را لازمه ذاتی عالم ماده قلمداد می‌کند؛ یعنی عالم ماده با نقص و کاستی قرین است، گرچه عالم ماده در مادی بودن خود چیزی کم ندارد و تمام کمالات لائق خویش را دارد، اما کاستی‌های ذاتی را نیز با خود دارد، مثلاً سیل و زلزله و طوفان و مرگ لازمه ذاتی عالم ماده است؛ یعنی نمی‌توانیم عالم مادی داشته باشیم، اما دارای این ذاتیات نباشد. پس در رویکرد فلسفی شرور طبیعی لازمه عالم مادی است و در نظام احسن، اگر قرار است ماده باشد باید، با ذاتیاتش باشد و شرور اخلاقی نیز زایده اراده و اختیار انسان است. سهپوردی، شرور اخلاقی را معلول اختیار بشر می‌داند. البته بین شرور اخلاقی و وجود اختیار استلزمان قائل نیست؛ اما اختیار انسان را علت پیدایش شرور اخلاقی می‌شمارد، یعنی چنین نیست که هرجا اختیار باشد، شر اخلاقی نیز باشد. ولی هرجا شر اخلاقی باشد قطعاً از اختیار ناشی شده است.

۷. عدم توجه جدی سهپوردی به مسئله شرور در حیوانات برخلاف سوئین برن. سهپوردی به مسئله شر و حیوانات در این حد توجه داشته است که برخی شرور از ناحیه حیوانات به انسان می‌رسد و نیز اینکه برخی حیوانات متحمل رنج می‌شوند. (سهپوردی، ۱۳۷۵: ۱ / ۷۸) و همچنین حیوانات وجودشان خیر است مگر اینکه بر حسب برخوردها موجب ضرر و آسیبی شوند. (سهپوردی، ۱۳۷۵: ۱ / ۱۰۱) این در حالی است که سوئین برن به این مسئله اهتمام جدی دارد. (Swinburne, 2003: 92) به‌گونه‌ای که مورد تحسین جان هیک قرار گرفته است. (Hick, 2000: 60)

۸. تحلیلی بر اختلافات و اشتراکات میان سهپوردی و سوئین برن در حل مسئله شر سهپوردی و سوئین برن در دو عصر مختلف و در دو سنت فکری و فلسفی متفاوت به تأمل درباره مسئله

شورور پرداخته‌اند. اگرچه هردو اندیشمند در پرداختن به مسئله شر رویکرد واکنشی دارند به این معنا که در عصر سهپوردی مسئله شر از یک سو توسط ثویه و از سوی دیگر توسط برخی افراد به عنوان شاهدی علیه عدالت و خیرخواهی خدا مطرح می‌شد و در زمان سوئین برن نیز مسئله شر نه تنها به عنوان شاهدی علیه عدالت و خیرخواهی خدا، بلکه حتی به عنوان قرینه‌ای علیه وجود خدا مطرح شده است. اما بحث از شرور و توجه ویژه به مسئله شر لازمه نظام فکری هردو متفکر است. و آن دو در ذیل طرح مباحث هستی‌شناسی ناگزیر از طرح مسئله شر هستند.

سهپوردی کل هستی را با توجه به نحوه وجودشان در ساختار نور و ظلمت تبیین می‌کند. عالم ماده سراسر غیبت و حجاب است و با حجاب و غیبت، ظلمت در برابر ظهور و نور پیدید می‌آید. ظلمت از باب عدم مطلق است نه ملکه و عدم که قابلیت محل مطرح باشد. صرف نداشتن نور در عالم ماده در ظلمانی بودن آن کفایت می‌کند. پرداختن به مسئله ظلمت و تحلیل درباره فلسفه وجودی آن از لوازم دستگاه سهپوردی است.

سوئین برن نیز می‌کوشد تا به دادباوری‌ای (تئودیس) متول شود که از این رهگذر بتواند وجود شرور را تبیین و توجیه نماید. وی معتقد است که هم افراد ملحد و هم خداباوران به این نتیجه رسیده اند که مسئله منطقی شر دیگر به آخر خط رسیده و کارایی خود را از دست داده است. و مردم زمان ما به هر ترتیبی که شده به دادباوری (تئودیس) احتیاج دارند. از نظر سوئین برن چنانچه خداباور بتواند برای هر کدام از انواع شرور (طبیعی و اخلاقی) دلیلی بیاورد که چرا خداوند آن را روا داشته است. آنگاه وی توансه است یک دادباوری (تئودیس) کارآمد وضع کند. اما به نظر برخی از متفکرین مانند هیک، این مسئله کاری بغرنج است. (Hick, 2000: 56)

بنابراین، برخی از راه حل‌های ارائه شده از سوی سهپوردی و سوئین برن تکرار راه حل‌های پیشین و برخی جدید و ابتکاری می‌باشد که در بحث ابتکاری بودن نظریات آنها فرضیه‌ای که در ابتدا در ذهن نگارنده بود تا آخر کار به قوت خود باقی نماند و می‌توان گفت از جهاتی برخی آراء آنها در این مسئله نو و بدیع بود و از جهاتی تکرار دیدگاه‌های گذشته.

خدا می‌توانست جهانی بیافریند که در آن هیچ شری نباشد، اما در عین حال این جهان بهترین جهان ممکن است. از نظر نگارنده سوئین برن همانند سهپوردی قائل به مفهوم بهترین جهان ممکن است در حالی که سوئین برن در این باره با سهپوردی هم عقیده نیست. سوئین برن به صراحة مفهوم بهترین جهان ممکن را رد و در این باب خود را مخالف لایب نیتس و موافق با دیدگاه اگوستین می‌داند. اما آنها در این نظر که جهان با وجود شرور بهتر از جهانی است که در آن هیچ شری نباشد، هم عقیده اند. برخی از استدلال‌های ارائه شده در مسئله شر در رد وجود خدا از جهت صوری سالم و از جهت ماده معیوب

هستند. این فرضیه هم در طول این تحقیق به اثبات رسید و سوئین برن نیز این نکته را تأیید می‌نماید. اما دفاعیه مبتنی بر اختیار نمی‌تواند بهترین پاسخ به شر اخلاقی باشد در حالی که سوئین برن این نظریه را بهترین پاسخ به شر می‌داند و در عین حال آن را ناتمام می‌داند و خود با طرح برهان مبتنی بر کسب معرفت در صدد تکمیل آن برآمده است. لذا نظریه ابداعی او هم درنهایت از عهده تکمیل این دفاعیه برنيامده است. اما در جای خود مبخشی نو و بدیع در ارائه دادباوری (تئودیسه) محسوب می‌گردد و نیز با اندکی مسامحه نظریه امکان معرفت در سوئین برن و نظریه خیرهای برتر و کمال در سهروردی از جهاتی دارای نقاط ابتکاری در دیدگاه‌های این متفکرین در مسئله شر می‌تواند محسوب گردد.

بنابراین، پاسخ‌های سوئین برن به دلایل ارائه شده در فلسفه غرب بر رد وجود خدا از طریق مسئله شر آن‌گونه که باید، کافی و قانع‌کننده نیست. اما اینکه راه حل‌های سوئین برن و سهروردی در حل مسئله شر کافی نیست، فرضیه‌ای دیگر است که به اثبات رسید و فرضیه آخری که این پژوهش در پی اثبات درستی و یا نادرستی آن بود این است که در دیدگاه‌های سوئین برن و سهروردی مبانی مشترکی وجود دارد که امکان گفتگو میان آراء این متفکرین را فراهم می‌سازد.

نتیجه

با وجود اینکه رویکرد سهروردی در پرداختن به مسئله شر بیشتر فلسفی و رویکرد سوئین برن الهیاتی و کلامی است اما با توجه به مجموع ادله آن دو در مسئله شر، می‌توان یک نظام فلسفی و الهیاتی مبتنی بر خداباوری را ارائه داد که اگرچه کاستی‌ها و یا عدم تبیین درست و همه جانبه‌ای از این مسئله را در خود داراست و همچنان سؤالاتی باقی است، اما نظامی است که در آن تناقض و ناسازگاری دیده نمی‌شود و می‌تواند نشان دهد که در یک نظام فکری با حفظ قضایای اصلی مورد بحث، ناسازگاری بین قضایای مذکور به‌چشم نمی‌خورد.

ضمن اینکه مجموعه راه حل‌های هریک از این دو متفکر را درون نظام فکری خود باید طرحی دید که در یک منظومه در صدد حل مسئله شر است. پاسخ‌های هردو به تنها یک پاسخ‌گوی همه ابعاد مسئله شر نیست. با این حال طرح هریک از آنها دارای ابهامات و نقاط ضعفی است که در جای خود مطرح شد. بنابراین توجه ویژه سهروردی در بحث شر متافیزیکی و تبیین دقیقی که او در این باره ارائه می‌دهد و نظریه کمال وی در بحث شرط طبیعی از نقاط قوت طرح اوست و همین مباحث سبب جامع تر بودن طرح او گردیده است. در آراء سوئین برن نیز ارائه نظریه کسب معرفت را می‌توان نگاهی بدیع در مسئله شرور طبیعی دانست که تکمیل‌کننده دفاعیه‌های پیش از وی است. این دو فیلسوف در برخی آراء بسیار

به هم نزدیک هستند همانند ارائه دادباوری (تئودیسه) مبتنی بر خیرهای برتر و تأکید بر نقش بنیادین اختیار انسان در مسئله شر و در برخی موارد همانند عدم توجه سوئین برن به شر متفاہیزیکی و توجه ویژه سهروردی به این مسئله اختلاف دارند که این مسئله را می‌توان نتیجه تفاوت رویکرد آن دو در پرداختن به مسئله شر دانست. درمجموع در تدوین یک طرح خداباورانه از نظام عالم از مجموع آرا هردو فیلسوف می‌توان بهره برد و آراء هریک از آن دو به گونه‌ای می‌تواند پاسخ‌گویی بخشی از معماه شر باشد.

منابع و مأخذ

۱. افلاطون، ۱۳۸۰، دوره آثار، ترجمه محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، تهران، خوارزمی.
۲. پورحسن، قاسم، ۱۳۹۳، «تأثیر فلسفه نور و اشراف بر تأملات سیاسی سهروردی»، خردنامه صدراء، ش پنجاه و هفتم، ش ۵۷.
۳. سهروردی، شهاب الدین یحیی، ۱۳۷۵، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، محقق هانزی کربن، مصححین سیدحسین نصر و نجفقلی حبیبی، ج ۱، ۲، ۳ و ۴، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج دوم.
۴. سوئین برن، ریچارد، ۱۳۸۱، آیا خدا بی هست؟، ترجمه محمد جاودان، قم، انتشارات دانشگاه مفید.
۵. شیرازی، صدرالدین محمد (ملاصدراء)، ۱۳۸۶ق، *الحكمة المتعالية فی اسفار الاربعه*، قم، مصطفوی.
6. Feinberg, John S, 2004, *Many Faces of Evil*, Crossway books.
7. Hick, John, 1992, *The world as Vale of Soul Making*, In Selected Readings about of Evil ed by Michael Peterson.
8. _____, 2000, Review of Richard Swinburne, Providence an the Problem of Evil, *International Journal of Religion*, P. 47: 57.
9. Leibniz G, 2005, *Confession Philosophie*, (editor and translators) Daniel Garber and Robert C Sleigh, Jr, Yale University Press.
10. Mackie J L, 1955, *John.Evil and Omnipotence*, From Mind 64 (Lxiv).
11. Swinburne Richard, 1996, *Some Major Strands of Theodicy, the Evidential Argument from Evil*, ed, Howard Snyder Daniel, Indiana University Press.
12. Swinburne Richard, 1998, *Providence and the Problem of Evil*, Clarendon Press, Oxford University.
13. _____, 2003, *Providence and the Problem of Evil*, Clarendon Press, Oxford University.
14. _____, 2004 A, *The existence of God*, Clarendon press, Oxford University theists, Indiana University press.12-30.
15. _____, 2004 B, in: *Thinking About Death*, edited by Peter Cave and Brendan.

